

جلد اول

بقلم حضرت استاد علامه آقای محمد قزوینی

قریب هجده سال قبل در اواسط سنه ۱۳۰۳ هجری شمسی (ژانویه ۱۹۲۲ میلادی) این جانب برای اواین بار با دوست فاضل اوجهند خود آقای دکتر فاسم غنی مؤلف کتاب حاضر در پاریس آشنائی پیدا کردم ، آقای دکتر غنی که اکنون از اطبای بسیار مشهور طهران میباشد و کمتر کسی است از اهالی طهران و مخصوصاً از طبقه خواص که ایشانرا شناسد ، کمابیش با ایشان حشری نداشته باشد در آن تاریخ که من ایشان را برای اولی مرتبه در پاریس دیدم جوانی بودند قریب العهد بفرانج از تحصیلات طبی و فقط پنج شش سالی بود که باخذ لیسانس درجه دکتری در طب از مدرسه امریکائیا در بیروت نابل آمده بودند .

در همان مجلس اول آشنائی من از هوش سرشار و ذوق سالم و ذهن مستقیم و شجاکوی عجیب ایشان در راه کسب معاونات و مخصوصاً اطلاعات ادبی و تاریخی که در ظاهر امر خارج از دایره تحصیلات خصوصی ایشان یعنی طب بنظر میآید ، سمارت عجیب مردم و بی احتیاطی مقنون این همه شوق و ولع و عطش ایشان در راه کسب معارف و تکمیل نفس کردیدم و خودم ابتدا با آن بدون اینکه از طرف ایشان اظهار شود پیشنهاد کردم که اگر میل دارند ممکن است این جلسات و مواضع را در مدت اقامتشان در پاریس متعدد و منظم ، هائیم باس مهنی که هفته یکبار بدون این که هر دفعه قبلاً محتاج تعیین وقت باشم در روزهای معین و ساعات معین یکدیگر را ملاقات و از هر دری باهم صحبت کنیم ، ایشان نیز طبعاً خاطر این پیشنهاد را پذیرفته از آن بعد در تمام مدت اقامت هجده ماهه ایشان در پاریس ، من تماماً هفته یکبار ، و دهها هفته دو بار ، یکی از ما منزل دیگری رفیق هر دفعه جهاد شیخ ساعی از هر مقلد و عر و موضوعی باهم گفتگو میکردیم .

مخول عنده مسجدهای اما در این مجالس غالباً مواضع ادبی و تاریخی و مذهبی و شعر و حکمت و عرفان و امثال این مباحث بود و از جمله خلاصه مسجدهای یکی در مجلس از این جلسات را برای اینکه خواننده را تصویری اجمالی از نوع مفروضات به دست آید ذیلاً نقل میکنم :

یاد دارم که روزی صحبت از شعراء ایران بمیان آمد ، آقای دکتر غنی از من پرسیدند بعقیده شما بزرگترین شعراء فارسی زبان کیانند ، گفتم چنانکه معلوم است شعراء را دو نوع است یکی لفظ و دیگری معنی ، و شاعر مطلق و استاد ماهر کسی است که مراعات هر دو جنبه لفظ و معنی را بعد اعتدال بنماید و در هیچیک از آنها افراط یا تفریط پدیدماند باین معنی که نه در جانب تحسین لفظ و تزیین عبارت بیش از حد لزوم استعمال صنایع لفظی بدیع از قبیل تجنیس و اشتقاق و شبه اشتقاق و ترصیع و تکریر و قلب و تضعیف و توشیح و سیاقه الاعداد و لزوم مالا بلزم و حروف عطف و منقوط و حروف متصل و منفصل و امثال ذلک از اموری که سرگرمیهای نودگان بیشتر شباهت دارد تا اشرا ببط فسادت نظم و نثر اشخاص بالغ جدی ، پردازد ، و نه در تحسین جانب معنی بواسطه نوعی در تخیلات باریک و مضامین پیچایدیج و تشبیهات بسیار دقیق و اشارات بعید از افهام موثر تعقید کلام و تاریکی محظمت و اعمال فکرت مستمع برای حدس زدن معنی گردد (مانند اشعار شعراء معروف به « هندی ») ، و در اثر افراط در نگار بردن صنایع معنوی بدیع از قبیل مراعات التعلیر و طباق و ایهام و ایهام و تفریع و استطراد و تلمیح و جمع و تقسیم و امثال ذلک موجهات

(۱) در اروپا این نوع سرگرمیها و مشغولیها را که ما با کمال طمطراق در صنایع لفظی بدیع می نامیم فقط در روزنامه های که مخصوص اطفال و شاگردان مدارس است طرح میکند و اطفال برای تملیح بخاریه های که در میان حرا بید مله کوره برای تملیح آنها معین کرده اند با یکدیگر مسافه بوده اوقات فراغ خود را بخواست دادن در سؤالات میکدرانند و بوجه وجه اشخاص بزرگ (یعنی از جهت سن) و جدی وقت خود را در اشتغال باین امور بچگانه از قبیل حسان و قلب و تضعیف و ترصیع و توشیح و امثال ذلک تلف میکند و اصلاً و انداز این نوع بازیچه ها جزو صنایع بدیع و محاسن لفظی محسوب میشود و مجال است که در هیچ نظمی یا نثری این ضل طمع آزماییها دیده شود

سنگینی عبارت و خستگی و ملال طبع مستمع را فراهم سازد ، چه پرواضح است که هر يك از این صنایع معنوی بدیع را که به تنهایی یا با یکی دو صنعت دیگر با مهارت و استادی بکاربرد باعث ملاحظت کلام است ولی افراط و اکتار از آنها و مخصوصاً فرا کم عده از آنها در بیت واحد یا در ابیات متقاربه موجب ظهور آثار نهایت تکلف و تعسف بر وجنات شعر و در نتیجه هورت کلال و ملال مخاطب خواهد بود .

جمع شعراء درجه اول زبان فارسی اگر نيك در آثار ایشان تأمل کرده شود واضح خواهد شد که کسانی بوده اند که علاوه بر استعداد ذاتی و طبع خداداد این نکته را یعنی مراعات تعادل بین جنبه لفظ و معنی و عدم تجاوز بدو طرف افراط یا تفریط را در آن باب کاملاً رعایت کرده اند ، وای ممدالك ایشانرا بدر کرده بلخی متمایز از یکدیگر میتوان تقسیم نمود :

گروه اول آنهايي اند که اشاء ایشان تکلی ساده و طبیعی و بدون آرایش صوری و تزئین عبارت و دور از هرگونه تصنعی و تملّشی بوده است و بی‌رامون صنایع بدیع و تأنیفات شعری معمول متوسطان و متأخرین مطلقاً هیچ نگردیده اند ، کمتر گردیده اند مگر آن صنایعی که بکلی طبیعی و خود بخود آمده باشد ، و مخصوصاً صنایع لفظی بدیع را ارقبیل جناسات و اشتقاق و شبه اشتقاق و لروم مالایلزم و عوازیه و ترصیع و قلب و تصدیف و نحو ذلك که میتوان گفت مطلقاً و اصلاً در اشعار ایشان اثری از آنها بهیچوجه من الوجوه یافت نمیشود مگر محض نحو اتفاق و تصادف و بدون هیچ گونه قصدی و تعمدی از طرف ایشان (بطیر ورود صنعت قلب در آنه شریفه کل "فی فلک" که بدیهی است تکلی تصادفی صرف بحسب است نه از روی تعه "دبکار بردن صنعت مذکور) ، مثال نمایان این نوع از شعرا اولاً فردوسی و جناب ناصر خسرو و مولانا جلال الدین رومی است ، و دیگر غالب شعراء مسافر قدیم معاصر سغاریان و سامانیان و اوایل عربونان مانند حنظله داد عیسی و فیروز مشرقی و ابوالمؤید بلخی و شهید بلخی و رودکی و ابوشکور بلخی و دقیقی و رابعه فردازی بلخی و ابوظاهر خسروانی

پس ازین تقریر آقای دکتر غنی سؤال کردند که اگر فرضاً بخواهیم مابین این همه اساتید درجه اول از هر صنف و هر گروه از متقدمین و از متأخرین باز انتخاب کنیم و بزرگترین این همه بزرگان را در مقابل انظار جهانیان و ملل سایرہ نمایش دهیم کدامها را شما انتخاب می‌نمائید ؟

گفتم جواب این سؤال قریباًست که تقریباً با اتفاق آراء داده شده و این مسئله بکلی مفروغ عنه است و باوجود اختلاف اعیال و اهواء یاس و نمایان اشخاص مردم در غالب امور همه تقریباً درین مسئله متفق اند که بزرگترین شعراء فارسی زبان بعد از اسلام تاکنون (هر يك در نوع خاص خود) این شش نفر اند : فردوسی و خیام و انوری و مولوی و سعدی و حافظ ، و بعقیده این ضعیف میتوان حکیم بزرگ ناصر خسرو را نیز با کمال اطمینان بر این شش نفر اضافه نمود چه جمیع خصوصیات و مزایا و هنرها و تمیزات فنی که آن شش نفر را در صف اول شعراء فارسی زبان قرار داده کاملاً و من جمیع الوجوه در شخص ناصر خسرو نیز موجود است و هیچ تعاضلی و تفاوت درجه مابین او و ایشان ازین حیثیات نظر نمی آید وجود داشته باشد ، و فقط چیزی که در طی این قرون گذشته نام او را بر سر زبانها در عرض نام ایشان کمتر آورده و اندکی او را نسبت باشان در پرده خفا و خموشی پنداشته همانا بدون شان جنبه دعوت دینی و تبلیغ مذهبی اشعار اوست نسبت بطریق سماعیه و امامت مستنصر بالله خلیفه فاطمی مصر که ارایس احاطه عموم مسلمین فارسی زبان خواه شعبه اثناعشریه که از عهد صفویه بعد اکثریت جمعیت ایران را تشکیل میدهند و خواه اهل سنت و جماعت که تا عهد صفویه مذهب رسمی غالب سکنه اس سر زمین بوده است از جهت اشعار و تعاطلی آثار و افکار او تا درجه محترز و مجتنب می بوده اند و عموماً نسبت بدو تا اندازه نظر سوء طس می نگریسته اند ، و اگر از این نکته بخصوصها صرف نظر کنیم ناصر خسرو بعقیده اس ضعیف هیچ دست کمی از اساتید شش گانه مذکور ندارد (ولی شاید حافظ را باید استثنا بنمائیم) .

باز آقای دکتر غنی بکنجکاری خود ادامه داده گفتند اگر فرصتاً یکی از ملل
خارجی مثلاً انگلیس بها پیشنهاد کنند که ما میخواهیم از هر یک از ملل روی زمین
مردم کمترین شاعر آنها را که با اتفاق آراء خودشان دارای این سمت باشد ... ولی
فقط یک نفر را به دستور انتخاب کرده مجسمه او را بریزیم و در هر کتبخانه پارک
دشمن آنجا نصب نمائیم شما شخصاً کدام شاعر را مایلین این شش نفر را دور که بفرمایید
شما (و بفرمایید) دکتر مردم) اشعر شعراء ایرانند انتخاب خواهند کرد ؟

جواب دادیم بعد از این جانب که باز گمان می کنم مطابق مقصود اشرف علی
ایرانی ایرانی و همچنین فضیلتی بر ایرانی که با فارسی میدانستند با به اسطوره ترجمه های
خارجی با اشعار خواهد آشنائی پیدا کرده اند باشد مابین جمیع شعراء در حد اول زبان فارسی
که اسامی بدهد دشمنی از او را خدمت سرکار عرض کردم در اسامی به در مطالعه
کتاب قدومه و لطافت شعرا محول نمائیم بدون هیچ استثناء آلمانی که اشعار او
و جمیع جمیع محاسن لطیف و معنوی شعر و جمیع مزایای صورتی و حقیقی اشعار باجم
و بود او اوج سعادت های او این و آخرین و اعلی شعراء متقدمین و معاصرین است
... که در این شعر در حجاب آفتاب در حجاب است و در این شعر
ایمان چنانچه شاعر عرب گوید

بني المشرق منسفا و الفناء لولا ان ادا طالع امم ان شهنش اول
با این هیچ بردند و با ما ... و احدا شهنش الحق والانا والدين شهد - اول شرای فوس
سیر العیر بر است که شعر او در حدیث و اطراف و طراوت و سلاست و ملاحبت از جانب
مخالفه و یونی و کانی مصرع شاعر بر در کفره بالعصر الوجودی^۲ در (م ارسنان) هر یک سر آمد

(۱) ماد پارک از باغهای معروف لندن است و سبزه در کنار باغها و گردهگاه عمومی
امالی آن شهر و در قسمت عربی لندن واقع است

(۲) اول شرای فوس در سنه هشتصد و هشتاد و وفات ساهل در سنه هشتصد و بود و دو نوحه پس
از وفات سب و پنج سال بعد از وفات حافظه و ولد شد و در شرای از کتای را که ساهل را دیده
در این سنه در بهارستان در شرح احوال جمال محمدی گویند که بعضی ساهل کتای
و شرح اشعار و ساهل برده رسیده بودند چندی فرموده اند که سب و شرح از شعر وی بود
و در اشعار او در سنه ...

اعجاز است^۱ و وجود او نه فقط باعث افتخار ایرانیان بلکه مایه مباهات نوع بشر است، و فی الحقیقه اگر هرچند گاهی در طی قرون و ادوار و تعاقب دهور و اعصار یکی ازین وجودهای خارق العاده که مظهر الطاف رحمانی و مهبط فیوضات روحانی و صفوت نوع انسانی اند از کتم عدم بر صه وجود قدم نهادندی و این دنیای تاریک زشت را بظهور سراسر سرور و جهور خود مزین و منور ساختندی و بافکار و آثار و اقوال و افعال و رفتار و کردار و گفتار خود نوع ضعیف انسان را مایه سلوتی و اسوتی فراهم ساختندی هرآینه مرد خردمند را از زندگی در این غمگنده خراب آباد و معاشرت با ابناء لثام اوغاد این گند پیر عروس هزار داماد بکلی ننگ و عار بودی و عدم هزار بار او را از این وجود خوشتر نمودی و نوع بشر را از آلام و مصائب این دار پر سخن و فکر اصلا و ابدا دلخوشی و سلوتی بدست نمودی.

آقای دکتر غنی یا از باث حسن ظن بدون استحقاق نسبت باین جانب نا در اثر توافق سلیقه طرفین در اینگونه مسائل جمیع آرا و عقاید نگارنده را واجم شعر و شعرا و تفاوت درجات ایشان و مخصوصاً در آنچه راجع بحافظ خدمت ایشان عرض کرده بودم کاملاً پسندیده تصدیق کردند و در کلیه مطالب مذکوره مسریحا و واضحاً نه از باب مجامله و مماشات دیدم که نامن بکلی توافق عقیده دارند.

در جلسه بعد آقای دکتر غنی باز دنباله صحبتهای جلسه قبل را گرفته فرمودند: در هفته گذشته صحبتهای شما همه از شعراء درجه اول بود حال میخواهم بدانم عقیده شما در باب شعراء درجه دوم و سوم و هفتم و نهم چیست و کدامها ازین شعرا را بعقیده شما شخص باید برای مطالعه و حفظ انتخاب نماید و کدامها را کنار بگذارد؟

(۱) این عبارت جامی ایست « حافظ شیرازی رحمه الله » اکثر اشعار وی لطیف و مطبوع است و بعضی غریب و سرحد اعجاز عربیات وی هست بمنزله دیگران در سلاست و روانی حکم مصاید مایه دارد نسبت بقصاید دیگران و سلیقه شعر وی بر دیگر است سلیقه شعر نزاری قهستانی اما در شعر نزاری عشق و سیر بسیار است بخلاف شعر وی و چون در اشعار وی اثر تکلف ظاهر نمود وی را لسان القرب لقب کرده اند (بهارستان جامی در روضه ششم) .

لابد برای جمع آوری بعضی اطلاعات و معلومات راجع به بعضی شعرا مجبوراً بدوارین ایشان رجوع خواهد کرد تا یارۀ اشارات تاریخی راجع باوضاع و احوال شاعر مفروض و مدوحنین او و عصر او و محل نشو و نماى او و غیر ذلك از جزئیات بدست بیارود چنانکه بسیاری از مستشرقین اروپائی در خصوص بعضی شعراء فارسی زبان این کار را کرده اند مثلاً (تولد گنه) آلمانی راجع بفرهوسی^۱ و (ایته) آلمانی راجع برودی و کسائی و (ژو کوفسکی) روسی راجع بانوری^۲ و مرحوم (ادوارد براون) انگلیسی راجع بنامر خسرو^۳ و (خایکوف) روسی راجع بخاقانی^۴ و جمع کثیری از ایشان راجع بخیتام^۵ و خود نگارنده این سطور راجع بمسعود سعد سلمان و شیخ عطار و غیر آندو^۶ برای چنین کسان نیز تفاوت درجه شعراء منظور ایشان در رتبه واضح است که بهیچوجه فرقی و تفاوتی نمیکند چه غرض اصلی ایشان مجرد جمع اطلاعات تاریخی و رجالی است راجع بآن شعرا نه خوبی و بدی اشعار ایشان^۷

و همچنین مورخی که بعضی از منظمه های تاریخی از قبیل منظومه شمس الدین کاشانی در تاریخ سلطنت اولجایتو خداپنده^۱ یا (شهنشاه نامه) احمد تبریزی در تاریخ مغول از چنگیز خان تا ابوسعید^۲ یا (ظفرنامه) حمدالله مستوفی در تاریخ عرب و ایران و مغول محتوی بر ۷۵۰۰۰ بیت در بحر متقارب^۳ یا (تیمور نامه) هاتفی در تاریخ امر تیمور گورکان^۴ و سایر منظومه های از این قبیل رجوع مینماید واضح است که عرس او از اینکار فقط استفاده تاریخی است و کاری بخوبی و بدی آن اشعار ندارد و برای او نیز تفاوت رتبه شعراء صاحبان آن منظومه ها اصلاً و ابداً هیچ اهمیتی ندارد مثل همان ظفرنامه مشارالیه حمدالله مستوفی که اشعار کتاب مزبور از حیث شعریت چندان قابل ملاحظه نیست بلکه بسیار سست و معیشت نیز نظر می آید وای معذک از حیث موضوع یعنی از لحاظ جنبه تاریخی کتاب مزبور بخصوص قسمت اخیر آن که عبارت است از بیست و پنج هزار بیت در تاریخ مغول چون

(۱) رجوع شود فهرست نسخ فارسی اتناشاه ملی پاروس تألیف ادگار پلوشه جلد سوم ص ۱۸۰ (۲) رجوع شود بذیل فهرست نسخ فارسی مورد برسیه تألیف ریوس ص ۱۳۵ (۳) رجوع شود بذیل مدلود از ریوس ص ۱۷۲ - ۱۷۴

دین ورز و معرفت که سخنندان سجع گوی بر در سلاح دارد و کس در حصار نیست

پس بنا بر این انسان عاقل که قدر وقت را میداند نباید این دقائق کوتاه عمر خود را که هیچ عوضی و بدلی برای آن متصور نیست در چیزهایی صرف نماید که حائز درجه اول از اهمیت یا فایده یا لطف و زیبایی نباشد، و اگر این اصل را مسلم داشت پس نباید در جائی که آثار و افکار و اشعار امثال رودکی و دقیقی و فردوسی و عنصری و فرخی و منوچهری و ناصر خسرو و خیام و معزی و سنائی و ابوری و خاقانی و طهری و فاریابی و جلال الدین رومی و سعدی و حافظ و نظراء ایشان از بزرگترین شعراء درجه اول در میان است اوقات گرانبهای خود را که مثل برق خاطف گذرنده است در مطالعه یا بحث و تحقیق و کاوش در اشعار شعرائی مانند ازرقی و رشید و طواط و فریدالدین احول و نجیب الدین جریادقانی و قوامی کنجی و بدر جاجرمی و محمد همگر و امامی هروی و خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی و امثال ایشان از شعراء درجه دوم و سوم بیابین یا اشعار شعراء دوره صنوییه که بزرگترین دوره انحطاط ادبی ایران است از قبیل عرفی شرازی و محتشم کاشی و صائب تبریزی و کلیم کاشانی و طالب آملی و وحید قزوینی و صدها امثال ایشان که تذکرهای متأخرین مانند تذکره مظهر صرآبادی و غیره مشحون از اسامی مجهول ایشان و اشعار سخیف خنک بی طعم و بوی بی جلالت بی روح ایشان است بیهوده تلف نماید.

بنابرین مقدمات پس اگر شخصی فی الواقع دارای ذوق ادبی و شعری و همگامی عالی و شعر دوست و شعر فهم است و میل دارد که در مطالعه اشعار بهترین شعراء زبان فارسی متمتع گردد یعنی قصد او از این امر فقط حفظ نفسانی و ادب روحانی و ذوق و وجد و حال است نه استفاده های دیگر که در سابق بدان اشاره شد اینچنین کسی عقیده این ضعف نماند بدون تردید و بدون تندب فقط و منحصرأ بمطالعه دواوی بزرگترین شعراء درجه اول زبان فارسی که حائز حسن بی منتهی و زیبایی و احاطه درجه انبلی و اقصی اند اقتضای نماید و از تتبع دواویین شعراء درجه دوم

بصناعت طّیب که متن کارایشان است ازبکار انداختن استعداد ادبی خود نیز حتماً دست برنخواهند داشت، و چون از همان اوقات بهجوجه جوانی ایشانرا بطرز خاصی مقتون افکار و اشعار حافظ و طرز فلسفه او و نوع خیالات او و تصور او ازاین دنیائی که ما همه در آن زندگی میکنیم بجا آورده بودم تقریباً پیش بینی میکردم که اولین قدم ایشان در راه مساعی ادبی شاید این خواهد بود که گوشه ازین پرده ضخیمی را که ازعصر حافظ تا کنون بر روی اوضاع واحوال او و محیطی که وی در آن نمو و نما کرده و تاریخ عصری که اینچنین وجود خارق العاده را بعمل آورده و ملوک و حکامی که وی در عهد امارت ایشان ظهور نموده و شهرت عالمگیر بهم رسانیده افشکنده شده است بردارند و تحقیق بیشتری و تذّیح عمیق تری در اینگونه مسائل که همه کس با نهایت اشتیاق باطلاع از آنها مایل است ولی تا کنون کسی نداشتیم و بلیق کشف قناع آنها موفق نگردیده و ناشاع و تفصیل در این مباحث غوری نگرده و جمیع مدارک ممکنه را درین خصوصها ننحو استقصا نتع نموده ایشان شاید موفق شوند که این کار را انجام دهند.

آقای دکتر غنی در آذر ماه ۱۳۰۷ هجری شمسی (نوامبر ۱۹۲۸) از سفر درم خود بهپاریس بابران مراجعت کردند و بواسطه اشکالاتی که اهالی ایران بعلل معلوم الحال در این بیست سال اخیر در مکاتبه ما خارج داشتند تقریباً مکاتبه ما بین ما منقطع شد و جر ندرت بعضی نامه های بسیار مختصر احوال برسی و نحو ذلك ما بین ما رد و بدل نمیشد و من دیگر بطور مستقیم چندان اطلاعی از احوال و اوضاع ایشان نداشتم، تا آنکه در اواخر شهریور ۱۳۱۸ هجری شمسی (اواخر سپتامبر ۱۹۳۹) بواسطه ظهور جنگ در اروپا و صورت اقامت امثال ما خارجیه در آن صفحات اینجانب از پاریس بوطن ما لوف یعنی طهران معاودت کردم و بی اذنه سال انقطاع روابط باز بملاقات آقای دکتر غنی مخلوط شدم و با تمجّج برآی العین دیدم که اغلب پیش بینیهای

خطی بسیار نایاب میباشد در یکجا جمع آورده اند، و اغلب قصاید و غزلیاتی را که حافظ در مدح ملوک و امرا و وزراء مذکور سروده یا در آنها اشاره ببعضی از وقایع تاریخی عصر خود نموده همچنین غزلهائی که بعضی شعراء معاصر حافظ در استقبال غزلهای او ساخته اند یا برعکس غزلهائی که خود حافظ با استقبال بعضی شعراء متقدمین یا معاصرین خود انشا نموده جمیع این اشعار و قصاید و غزلیات را برای اینکه خواننده در هر قدم محتاج بر رجوع بدواوین مختلفه شعراء متفرقه که اغلب دواوین آنها بسیار کمیاب بلکه نایاب است نشود آقای دکتر غنی در این کتاب تمامها و کمالها نقل کرده اند. و همچنین تاریخ ظهور تصوف در ایران و اصول و منابع آن و تحولات آن و سایر تاریخی آن تا عصر حافظ و بالاخره شرح احوال بسیار مفصل مبسوط خود حافظ را با تمام جزئیات و تفصیل و کیفیات آن، جمیع این مواضع را تا آنجا که وسع و مقدور ایشان بوده و از مدارك حاضر در طهران استفاده راجع بآنها امکان داشته از مدتهای مدید باینطرف با نهایت صبر و حوصله و پشت کار تحقیق و تفتیش و تنقیب نموده و یاد داشتها و مسودات و مواد فوق العاده زیادی در این خصوصها جمع کرده اند که

(۱) از فیل مجمل فصیح خورانی ، و تاریخ آل مظفر از حافظ امرو ، و تاریخ سرپاداران و تاریخ طفا تیمور و تاریخ آل کورت و جغرافیای تاریخی هم از میان مؤلف ، و تاریخ آل مظفر موسوم به « مواهب الاهی » از معین الدین یردی ، و مطلع المعین عبدالرزاق مرقندی ، و جامع التواریخ حسینی تألیف حسن بن شهاب الدین حسین بن حاج الدین یردی معروف باین شهاب یردی در سنه ۸۵۵ نسخه مورخه ۸۸۰ که یک نسخه معاصر یردی از آن در کتابخانه ملی طهران محفوظ است ، و دیگر بعضی چنگها و مجامیع خطی قدیمی معاصر فرد ماسد چنگی بسیار عظیم الحجم مشایخ محتاب آقای حاج سید نصرالله تقوی مد ظله العالی که در حدود ۸۲۳ هجری در شمال بین النهرین و ظاهراً در مازدین توسط شخصی موسوم بیدالعی جمع شده و گویا بخط مؤلف است ، و چنگ دیگر که با عنوان تاج الدین احمد وزیر در سنه ۷۸۲ فراهم آورده شده باین مسمی که اغلب فضلا و علمای معاصر او بجوانش او چیزی بخط خود در آن چنگ نوشته اند و نسخه معاصر بگرد آن در کتابخانه بلندیه اصفهان محفوظ است ، و چنگی دیگر که عبارت است از مشاب یکی از نویسندگان معاصر آل انبوه موسوم بحلال الدین فریدون عکاشه مورخه ۷۸۶ معلق بکتابخانه مجلس شورای ملی طهران ، و غیره و غیره

پا کتبوس مجموع آن مواد و مسودات تا آنجا که من دیده‌ام و تخمین می‌توانم نزنم
 گویند متجاوز از سه هزار صفحه نقطه صفحات کتاب حاضر خواهد شد، و مجموع این
 مباحث و تحقیقات را بطریق طرحی که قبلاً برای خود تدبیر نمودند خیار دارند
 در تألیف عبادت در ضمن سه جلد که عنوان عام مجموع آنها «بحث در آثار و افکار و احوال
 حافظ» خواهد بود و عنوان مجلد اول از آنها (که عبارت است از همین کتاب حاضر
 معلقه) «تاریخ عصر حافظ با تاریخ فارس و مضافات و انبیاات متاخره در قرن هشتم»
 و عنوان مجلد دوم «تاریخ اوضاع و احوال علمی و ادبی و اجتماعی عصر حافظ در
 فارس و مضافات و انبیاات متاخره» و عنوان مجلد سوم «شرح حال و زندگی آقای حافظ
 و بحث در حدود خصوص افکار و اشعار او» (ولی همان است که بواسطه علاقه کردن
 بعضی سهام و انتفاعات و متممات که خیار دارند بر سه جلد اصلی مذکور الحاق
 نمایند عند مجموع، ملاحظه به شرح داشتن مجلد نابع گردد) مرید سوده و ان شاء الله
 طبع رسانند.

و اگر موافق خارجی بدین سامه و آقای دانشرانی ان شاء الله تعالی با تمام نایب
 این ملامت تألم نفس موفق گردند بدون هیچ اشک و شبهه خدمت بسیار شایان
 و انوار باد و ان شاء الله تعالی فارسی عموم و آثار و افکار و اشعار متواضع بر رتبه و اوقات قدس الله به حد
 و احوال موجوده و به سزا از خود سادگی نگارده خواهند بود و به اخوان روز افزون
 می‌دهد و مرید این ملامت بوج شرح را عریض احسان و رهن شرح و امانت خود خواهند
 نمود و از ملامت معالیه کلمات می‌مانم که به معنی ادب و ملامت دیگر این کتاب
 در این ملامت و ان شاء الله تعالی را ان شاء الله تعالی و سالیان در میان را از هر جهت
 در این امان فراهم خواهد بود و در همه

و تا که در این ملامت که در خود لا یرت دمت و ان شاء الله تعالی در این ملامت
 این کتاب را از ظاهر و باطن و اشعار و مسوق - ال و بدانش و به معنی ملامت
 و ان شاء الله تعالی احراز نمودند ملامت و ملامت ملامت و ملامت ملامت و ملامت ملامت

با پا کتویس اصلی خودشان بعضی اغلاط و تحریفات و اشتباهات جزئی که اغلب اغلاط معلّی است و بعضی دیگر نیز اغلاط مدارك و مأخذی است که ایشان از آن نقل کرده اند در بعضی مواضع این مجلد روی داده است که ان شاء الله همه آنها را در غلطنامه آخر کتاب تصحیح خواهند نمود تا نفع این تألیف اتم و فایده آن اعم گردد و حق این کتاب نفیس که نتیجه زحمات چندین مدت متمادی است ادا شده باشد.

پایان رسید مقدمه عبد ضعیف محمد بن عبد الوهاب قرظینی بر مجلد اول از کتاب « بحث در آثار و افکار و احوال حافظ » تألیف دوست فاضل ارجمند خود آقای دکتر قاسم غنی مدظلّه العالی در روز سه شنبه دهم شهریور ماه سنه هزار و سیصد و بیست و یک هجری شمسی مطابق با هیجدهم شهر شعبان سنه هزار و سیصد و شصت و یک هجری قمری در قرنه حصار بوغای از قرای شیران، حومه طهران . -

مقدمه مؤلف کتاب

مقصود اصلی از این کتاب بحث در آثار و افکار و احوال حافظ است و باین جهت لازم است که از حیات فردی او و حیات اجتماعی و تاریخ اوضاع و احوال سیاسی و ادبی عصر او نیز بحث کنیم زیرا افکار و آثار هر کسی ساخته حیات فردی و حیات اجتماعی عصر اوست .

غالباً اشخاص نزدیک بین و آنهاست که بطور سطحی بآثار ادبی مینمایند چنان می پندارند که نویسنده بر حسب تصادف و اتفاق و بدون علل و شروط معین اثر صنعتی و ادبی بوجود می آورد . پندایس شاهکار صنعتی را یک چیز شخصی میدانند و همچنین روش و شیفتهگی مردم را بآن اثر صنعتی و ادبی امر تابع سلیقه فردی می پندارند بعبارة آخری امور صنعتی و ادبی را تابع قوایس ثابت نمیشمرند بلکه بقول هیپولیت تن چنان می پندارند که در حکم سببی است که بحکم تصادف و اتفاق وزیده است در حالیکه وزن سبب هم تابع قوانین و مقرراتی است معین و شقیق و باید نوشتند و وقت برد و آن قوانین ، مقررات را پیدا کرد .

هر نویسنده و هر شاعر و بطور کلی هر فردی در هر عصری و بپرنشانی که زندگی می کند از تأثیر آن عصر و آن شای زندگی درون دست تا آن خود او و آثار و افکار و اسوال او معلول یک سلسله علل هستند که غالباً خود انسان نفوس و سلسله فی بر آن علل ندارد بطوریکه میتوان گفت که حرکت تاریخی حرکت جسمی است که تا براه اختیار در آن بسیار محدود است باین معنی که اشکال مجمله حیات اجتماعی و حیات افرادی که جامعه از آن تشکیل می یابد نتیجه تأثیر علل و اسبابی است که از اختیار انسان خارج است .

پاره فی از این حالت ها مادی هستند و دانه فی معنوی مثلاً هوای ابلق شراز و صهای آب ، آن آباد و بیابانی کلاکت اصلی در فصل بهار حره علل مادی هستند که در پیش و ریحه و دوق حافظ و امثال او در حالت دارند و هم چنین آشفتهگی اوضاع

و تحولات پیاپی و گرمی بازار ریا و انقطاع خیرات و مبرات و جهل و خشونت مردم همه اینها یا عکس اینها بدون شبهه در الهامات و طرز افکار و آثار شاعر مؤثر اند.

علاوه بر اینها عوامل وراثتی نیز بنویسه خود بسیار مهم بلکه بزرگترین عوامل است باین معنی که صفا و لطف آب و هوا و مناظر زیبای شیراز هر شیرازی را خواجه حافظ نمیکند و مشاهده و مطالعه اوضاع و احوال عصر در هر بیننده‌ئی همان تأثیر عمیقی را که در شخص حکیم روشن بین و صاحب نظری مینماید بوجود نمی‌آورد بلکه قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است و حافظ شدن موهبتی است که باید از دیوان فطرت رسیده باشد.

حکیم تجارب علمی نمی‌توان فردی تصور کرد که مستقل از اینگونه مؤثرات زندگی‌گانی کرده باشد بقول اهل علم تصادف و اتفاق محال است هر چیزی در دنیا از جهت نتیجه و از جهت دیگر علت است باین معنی که نتیجه علت یا عللی است که مسبوق بر آن بوده و مقدمه است برای آثاری که بعد از آن پیدا خواهد شد و اگر چنین نبود سبب و ربطی بین قدیم و جدید وجود نمیداشت.

در هنر های زیبا هر اثری جزئی است از يك كل که برای شناختن آن اثر اول شناختن آن كل لازم است باین معنی که يك قطعه شعر یا يك پرده نقاشی یا يك مجسمه هر يك از این ها قسمتی است از يك مجموعه یعنی مجموعه آثار آن هنرمند که مؤلف این اثر است.

واضح است که آثار مختلف يك مؤلف همه با هم خویشاوندی و قرابت دارند و مانند دختران يك پدر بطور نمایانی شبیه یکدیگرند. هر مؤلفی سبکی خاص خود دارد که در همه آثارش نمایان است اگر نقاش است رنگی مخصوص کار میکند پررنگی یا کم رنگی خاصی را می‌پسندد کیفیت مخصوصی برنگ آمیزی میدهد در انتخاب سر مشق در طرز ترکیب و در طریقه اجرای کار خود خصوصاتی دارد اگر نویسنده است در انتخاب اشخاص خود در کیفیت بند و بست های قصه خود در طرز ختم داستان خود و هم چنین در طرز انشاء و استعمال لغات دارای سیلفه مخصوص بخود میباشد

و نقاشها و شعرای بزرگ همه در آن دوره بظهور رسیدند زیرا در این دوره همه مردم به منتهی درجه شور جنگجویی و دلاوری و جهالتگیری و حرارت مذهبی داشتند چنانکه در تواریخ دیده میشود و بسیاری از شعرای این دوره خود از جنگجویان و پهلوانان این جنگها بوده اند.

پس باید برای شناختن هر اثری و هر مؤلفی حالت عمومی و ذوق و اخلاق مردم آن عصر را هم در نظر گرفت.

صنایع و آداب با ظهور يك حالت روحی عمومی بظهور میآید و با زوال آن زائل میشود مثلاً در یونان قرن تراژدی در زمان جنگ با ایران و فتح یونانها پیدا شد و بعد بر اثر شکست یونانیها از مقدونیه و انحطاط روح حماسی یونان از میان رفت. وضع نشو و نمای صنایع و آداب مثل نشو و نمای گیاهها تابع محیط است و وقتی که از يك منطقه جنوبی بطرف شمال سیر میکنیم ملاحظه میشود که بر حسب اختلاف مناطق چه قدر گیاهها مختلف میشوند اول درخت نارنج و پس از آن زیتون و تانک و پس از آن کاج قدری دور تر صنوبر و سرو و بعد گیاههای قطبی هر يك در منطقه مخصوصی و در تحت تأثیر درجه حرارت و رطوبت خاصی میرویند که محیط طبیعی نامیده میشود.

در صنایع و ادب نیز مناطق معنوی شده باین مناطق طبیعی هست که هر يك محصول جدا گانه ای دارند.

بحث در این موضوع همان است که فلسفه صنایع و آداب نامیده میشود این بحث مبنی بر اصول « فلسفه نبوتی » است و در حقیقت عبارت است از بکار بردن روش تجربی در مسائل مربوط صنایع طریقه و تجربه و تحلیل يك سلسله امور واقعی برای کشف قوانین و روابط آنها.

۱ - اقتباس از کتاب « فلسفه صنایع و آداب » سهولت نویسنده معروف فرانسه در قرن نوزدهم میلادی.

حاصل آنکه تاریخ نویسی یا نقد ادبی امروز ناچار با اینگونه مطالب مواجه است و کار مورخ و ناقد کشف همین علل و اسباب و یافتن تناسب و ارتباط بین مقدمات و نتائج است.

بنابراین افکار و آثار و احوال حافظ که موضوع بحث ما است محصول و نتیجه یک سلسله مؤثرات و مقدمات گوناگون است از قبیل زمان و مکان و انواع و احوال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دین و مذهب و فلسفه و عرفان و علم و صنعت و غیر حافظ همه هم یا بیش در او مؤثر بوده و در پرورش قریحه و بار آوردن سنج فار و نظریات خاص او نفوذ داشته است و تا همه این عوامل را مطالعه کنیم و اثر هر یک را بدقت سنجیم ممکن نیست حافظ را بخوبی بشناسیم و بفکر او آشنا شویم.

بنابر این مطالب این کتاب و سبک بحث همان است با آنچه تا کنون در باره حافظ گفته و نوشته اند تفاوتی داشته باشد زیرا روش بحث ما این است که ذکر شد و هر اختلافی مشاهده شود علت اختلاف در روش بحث است.

البته معلوم است که پیدایش این روش در اعصار اخیر نتیجه تحولاتی است که در شعب متنوعه علوم از روان شناسی و علوم حسانی و فلسفه و مردم شناسی و علوم اجتماعی و غیره حاصل شده است و در حقیقت همان روش تجربی و فلسفه تجربی است که در تاریخ نویسی و نقد ادبی هم نفوذ یافته است.

نویسندگان پیشین در این قبیل مسائل عالی قاصر بوده اند برای اینکه آنها در دوره این ترقیات علمی زندگی کرده اند این است که خطا و حمله زیاد دارند بر احوال است که بیاس احترام علم تا جائیکه می توانند نقطه های تاریک مباحث آنها را روشن کنند.

برای روشن ساختن این مطالب مثال دیگری می آوریم و فقط بخود موضوع حافظه را درازیم می بینیم «البته این مرد بزرگ بطوریکه بعد تفصیل مسجحت خواهیم کرد

از زمان حیات خود معروف و مشهور شده جماعتی از بزرگان و فضلا و شعرا و امرای معاصر باشعار او تمثیل جسته یا بعضی از غزلهای او را استقبال کرده اند و روز بروز بر شهرت او افزوده میشده است بطوریکه بفاصله کمی بعد از مرگش جمعی از دوستان و علاقه مندان دیوان اشعار او را جمع و مرتب کرده اند و گویا تذکره‌ئی هم نباشد که کم یا بیش بهیچن از او نکرده باشد. شعر او را خواص و عوام خوانده خرد و بزرگ بآن توجه داشته در دستاویزها تعلیم نموده و در خانقاهها تفسیر کرده اند خودش به « لسان الغیب » ملقب شده و دیوانش قائمات عمومی گشته و همدم و انیس هر طبقه‌ئی از طبقات مردم شده است چندانکه میتوان گفت با سوادى نیست که حافظ را نشناسد یا خانواده با سوادى که دیوان او را نداشته باشد. غالب خوشنویسان هر عهد دیوان او را نوشته و بسیاری از شعرا از دیوان او استفاده کرده ابیات او را تضمین و استقبال کرده اند.

با وجود این شهرت عظیم نه بینیم نویسندگان ما راجع باو چه گفته و درباره او چه تحقیقی کرده اند. از جمله آناری که از قدما راجع بحافظ برای ما باقی مانده مقدمه‌ئی است که جامع دیوان حافظ که یکی از دوستان و معاشرین او بوده بردیوان اشعارش نوشته و از اینکه دیوان او را جمع کرده منتهی بزرگ برها بهاد است ولی چه قدر جای تأسف است که با وجود هم عصرى و رفاقت با حافظ و اطلاع برشان نزول اشعارش هیچ اطلاعى در این باب نمیدهد تا بسل های بعد بحال این همه تأویل و تفسیر نداشته باشند و حتی اشعارى را که ناظر بوقایع خاصى است تاویلات عجیبه نکنند مثلاً محمد بن محمد دارابى در کتابى که بنام « لطیحه غیبیه » در حل مشکلات و شرح معضلات ابیات حافظ نوشته در توضیح این بیت که :

« ماه کنهائى من مسند مصر آن توشد وقت آن است که بدرود کنى زبدهان را »

مینویسد : « یعنی ای نفس مسند مصر که عمارت از عالم تجرید است که جبروت و ملاوت و لاهوت باشد در تصرف تو در آمد بسبب ربطى که با عالم بهر ساییده وقت آن است